

هویت سه‌گانه تاتارها؛ اسلامی، تاتار و روس

الهه کولائی *

استاد گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

سیده مطهره حسینی

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

(تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۴ - تاریخ تصویب: ۹۱/۱/۲۱)

چکیده:

جمهوری تاتارستان مهم‌ترین جمهوری مسلمان نشین روسیه است، زیرا بیشتر مسلمانان روسیه تاتار هستند. تاتارها در گذشته بر مسکو چیره شده و روس‌ها بیش از ۲۰۰ سال در حکومت تاتاری زیسته‌اند. هم‌اکنون نیز تاتارستان از نظر فرهنگی و اقتصادی برای روسیه اهمیت زیادی دارد. روسیه از تاتارستان به عنوان الگویی برای جمهوری‌های مسلمان نشین، به ویژه در قفقاز شمالی استفاده می‌کند، زیرا تاتارها بسیار متجدد بوده و با فرهنگ ارتدوکس از در آشتی درآمده‌اند. پرسش اصلی مقاله این است که «درون مایه هویت مسلمانان تاتارستان، از کدامیک از فرهنگ‌های اسلامی، تاتاری و روسی متأثر است؟» فرضیه نویسندگان این است که «با توجه به قدرت سه فرهنگ اسلامی، تاتاری و روس-اسلاو-ارتدوکس در جامعه تاتارستان، فرهنگ این جمهوری از هر سه فرهنگ متأثر است». برای بررسی این فرضیه از پژوهش‌های گوناگون بومی (تاتاری) و غیر بومی بهره برده شده تا رویکردهای گوناگون در مورد هویت مسلمانان تاتار تحلیل شود.

واژگان کلیدی:

تاتار، تاتارستان، هویت، روسیه، اسلام، اسلاو، ارتدوکس، قفقاز

مقدمه

تاتارستان یکی از مهمترین جمهوری‌های مسلمان فدراسیون روسیه است، زیرا تاتارها بیشترین جمعیت مسلمان را در میان اقوام مسلمان روسیه دارند (Perovic, 2000: 38) و از این رو بزرگ‌ترین اقلیت قومی (Makarychev, 2000: 17) و دینی روسیه هستند (Yemlianova, 2009: 122). جمعیت تاتارستان ۳.۶۴۱.۷۴۲ نفر است که ۵۴ درصد آنان مسلمان هستند (Khurmatullin, 2009: 103) ۴۸.۵ درصد جمعیت این جمهوری تاتار، ۴۳.۳ درصد روس (Slocum, 1995: 51) ۳.۷ درصد چوواش و ۴.۵ درصد از ملت‌های دیگر هستند (Malik, 2000: 169). همچنین سازمان‌های دینی و نهادهای اجتماعی - محلی تاتارستان، نیرومند و متشکل است و از این رو تاتارستان می‌تواند وزن سنگینی نسبت به سایر جمهوری‌های روسیه در سیاست‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی این کشور داشته باشد. بیش از ۱۰۰۰ مرکز اسلامی در این جمهوری به ثبت رسیده است که زیر نظر «اداره روحانیت مسلمان جمهوری تاتارستان»^۱ و «اداره روحانیت مرکزی مسلمانان روسیه» فعالیت می‌کنند.

وضعیت اقتصادی مناسب جمهوری تاتارستان (Russian Analytical Digest, 2007: 6) در نیرومندی نهادها و سازمان یافته بودن فعالیت‌هایی که در تاتارستان انجام می‌شود، تاثیر زیادی دارد. گروهی از ثروتمندترین روس‌ها، به ویژه شماری از بازرگانان بسیار ثروتمند تاتار هستند. همچنین تاتارها از سطح بالای تحصیلات برخوردارند و شمار دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی در این جمهوری بالاتر از بیشتر جمهوری‌های روسیه است (Hunter, 2004: 96-98). مهم‌تر از همه اینکه، تاتارستان از جمهوری نفتی فدراسیون روسیه است (Stuermer, 2008: 246). نزدیکی به مسکو و سن پترزبورگ و نیز روابط تاریخی با مرکزیت اداری - سیاسی روسیه، از دیگر عواملی است که جایگاه تاتارستان را در میان جمهوری‌های روسیه پراهمیت‌تر می‌سازد (Derrick, 2009: 45-46).

تاتارها با روس‌ها بسیار همساز هستند (Taylor, 2010) و به خاطر روحیه و شیوه زندگی متجدد این مردم، دولت مرکزی می‌کوشد شیوه زندگی و اندیشه‌های دینی تاتارها را - که در روسیه با عنوان اسلام اروپایی یا اسلام «جدیدی» از آن یاد می‌شود - در همه مناطق مسلمان روسیه و حتی کشورهای پیرامون تبلیغ کند. با این وجود، احساسات اسلامی گاه در این منطقه نیز غلیان می‌کند (امیراحمدیان، ۱۳۸۶: ۳۵). آخرین نمونه برجسته از این نوع در هنگام یورش امریکا به خاورمیانه بود که مردم این منطقه قصد داشتند علیه امریکا در افغانستان بجنگند. هرچند

۱.نشانی اینترنتی: www.e-islam.ru

احساسات ضد امریکایی و ضد غربی در روسیه و تاتارستان، تا حدود زیادی ریشه در میراث کمونیسم دارد (بنیگسن و براکس آپ، ۱۳۷۰: ۱۸۲-۱۸۴).

با توجه به اهمیت تاتارستان در شکل دهی به سیاست‌های فدراسیون روسیه در سایر جمهوری‌های مسلمان این کشور، در این مقاله می‌کوشیم مبانی هویتی تاتارها را بشکافیم تا وزن فرهنگ‌های بومی (سنت‌های ترکی - تاتاری) و غیر بومی (اسلامی و روسی) در آن آشکار شود. پرسش اصلی مقاله این است که «درون مایه هویت مسلمانان تاتارستان از کدام یک از فرهنگ‌های اسلامی، تاتاری یا روسی متأثر است؟» فرضیه مقاله بیان می‌دارد که «با توجه به قدرت سه فرهنگ اسلامی، تاتاری و روس - اسلاو - ارتدوکس در جامعه تاتارستان، فرهنگ این جمهوری از هر سه فرهنگ متأثر است». برای بررسی موضوع پژوهش از پژوهش‌های گوناگون بومی (تاتاری) و غیر بومی استفاده شده است تا رویکردهای گوناگون در مورد هویت مسلمانان تاتار تحلیل شود.

رویارویی روس‌ها و تاتارها

تاریخ همزیستی تاتارها و روس‌ها، تاریخی پر فراز و نشیب است که چالش میان عنصر روس - اسلاو و عنصر تاتار - مسلمان درون مایه آن بوده است. هرچند تاثیر و تاثر متقابل، به ویژه تاثیر روس‌ها بر تاتارها نیز مشهود است. از این رو در طول تاریخ روس‌ها و تاتارها، گاه با جنگ و خشونت بی حساب با یکدیگر رویارو شده‌اند و گاه نیز با آرامش در کنار هم زیسته‌اند (Hunter, 2004: 7). روس‌ها از دوران چیرگی مغول با عنوان «یوغ اسارت تاتار» یاد می‌کنند که از نظر آنها بزرگترین بلاي نازل شده بر روسیه در تاریخ این کشور است. دوران نزدیک به ۲۰۰ ساله حکومت مغول‌ها که گروه‌هایی از آنان بعدها مسلمان شدند، برجسته‌ترین نقطه رویارویی مسلمانان - مسیحیان در تاریخ روسیه است. روس‌ها باور دارند که تحولات فرهنگی و سیاسی آنها با چیرگی تاتار - مغول‌ها متوقف و این حمله موجب ایجاد فاصله میان روسیه و اروپا شد (بنیگسن و براکس آپ، ۱۳۷۰: ۲۵). روس‌ها بدون اینکه مسلمانان را که صاحب تمدن و فرهنگ بودند از مغول‌ها جدا کنند، آنها را در گناه خونریزی‌ها و استبداد مغولی شریک می‌کنند. آنها بدترین جنبه‌های فرهنگ سیاسی روسیه را به حکمرانی تاتار - مغول‌ها نسبت می‌دهند و باور دارند که مقتضیات از سر گذراندن و سرانجام چیرگی حاکمیت مغول، مسکوی (Muskovy: نام پیشین روسیه) را وادار کرد راه و روش مغول را بپذیرد که به ویژه ستمگری، استبداد، بندگی و نبود آزادی از آن جمله است (Malashenko, 1998: 189).

تثبیت دین مبین اسلام به عنوان یک عنصر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در روسیه تاریخی طولانی دارد. در دوران نیرومندی بلغارها که همزمان با سده‌های میانه در اروپا بود، در

حکومت ترک- مغول آزادی باور، اندیشه و زندگی برای همه اقوام و گروه‌های مسلمان، ترک (که بیشتر چندخدا پرست و تنگ‌پرست بودند) (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۹) و (Yunosova, in: Malik, 2000: 157) و روس‌ها و اسلاوهای مسیحی و غیر مسیحی تضمین شده بود. این در حالی است که در تاریخ روسیه دورانی دیده می‌شود که اسلام از جانب حکام روس رد شده است و مسلمانان را مجبور به پذیرش مسیحیت کرده‌اند. آنان را کوچک داشته، آزار داده، مساجد و کتاب‌های دینی آنان و هرچه را که با فرهنگ اسلامی مربوط بوده، از میان برده‌اند. در دوره‌هایی نیز میزان تحمل ادیان دیگر و احترام متقابل و همگرایی آنها بسیار بالا بود (اکینر، ۱۳۶۶: ۵۲۲). در دوران حاکمیت مسلمانان هیچگاه ستم‌هایی که در دوره‌های بعدی بر مسلمانان روا شد، بر مسیحیان اعمال نشد. بر اساس اسنادی که مسلمانان ارائه می‌کنند، در دوران حاکمیت اردوی زرین، با روس- اسلاوها رفتار خشونت‌آمیز نشد و آنها مجبور به تغییر آیین ارتدوکس نشدند. در دوره حکومت ازبک خان و جانشینان وی، طرفداران جهان‌بینی مسیحیت - اسلاوگرا و کاتولیک، نه تنها برای پرستش دین و باورهای خود، حقوق تضمین شده‌ای داشتند، بلکه به طور فعال باورهای خود را از جمله در میان اطرافیان خان گسترش می‌دادند. در این دوره، حقوق پیروان ادیان به اندازه‌ای بود که هرگونه کوچک داشتن احساسات دینی غیرمسلمانان با مجازات اعدام همراه بود (هاتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۳).

ولی پس از این دوران و در دوره‌های بعدی، مسلمانان بارها مورد آزار قرار گرفته، قتل عام شده و مجبور به تغییر آیین شدند (کولای، ۱۳۸۰: ۸۵). کلیسای ارتدوکس روسیه به عنوان یک نهاد دولتی در طول تاریخ روسیه در مسیحی شدن اجباری تاتارها نقش بسیار مهم و فعالی بازی کرده است. کلیسا جنگ دینی (جهاد مسیحی) علیه «بی ایمانان» به راه انداخته و رهبری کرد و «کسانی که خون مسیحیان بی‌گناه را به زمین می‌ریختند» از سوی نیروهای ارزشی کلیسا به قتل می‌رسیدند (Yuzeev, in: Johnson, 2005: 91-92). در دوران ایوان مخوف (ایوان چهارم) جنگ دینی با مسلمانان با وحشت دنبال شد. ایوان مخوف در ۱۵۲۲ قازان را تصرف کرد و مسلمانان شهر را کشت (روشندل و قلی پور، ۱۳۷۸: ۴۷). برای تغییر دین تاتارها، چوواش‌ها، مارها و دیگر اقوام مسلمان در ۱۵۵۱ کلیساهایی بنا شد. در بسیاری از روستاهای تاتار، مساجد ویران شدند و روحانیان آواره و اخراج شدند. واکنش معمول تاتارها آن بود که دین اسلام را به عنوان پناهگاهی برای فرهنگ بومی و عناصر قومی خود دانسته و هویت خود را در قالب دین پاس دارند. تاتارهایی که ناگزیر به تغییر کیش شده بودند در نخستین فرصت به اسلام باز می‌گشتند.

۱. Tengre خدای آسمان ترکان پیش از اسلام بوده ولی اکنون در میان ترکان به معنای الله استفاده می‌شود (Khurmatullin, 2009: 106). ابن فضلان به تنگ‌پرستی ترکان اشاره می‌کند و می‌نویسد: آنها سر خود را به آسمان بلند می‌کنند و می‌گویند «بیر تنگری» (بیر: یک، تنگری: خدا) (ابن فضلان، ۱۳۴۵: ۶۹).

حتی در سده ۱۶ م. - به نوشته مولوف روس در ۱۸۸۱- بیشتر تاتارهای مسیحی به اسلام بازگشتند (Molov, 1866). تاریخ زندگی روس‌ها و تاتارها، تاریخ رویارویی پیوسته نبوده است، بلکه در بیشتر مواقع و در طول سده‌های گوناگون مردمان اقوام گوناگون مسیحی و مسلمان، تاتارها و روس‌ها با صلح و آرامش در کنار هم زیسته‌اند. بحران‌هایی همچون بحران‌های دهه ۱۹۹۰ و پس از آن، ریشه در فروپاشی شوروی داشت (Arukhov, 2005: 125). دورانی که جابه‌جایی‌های بزرگ سیاسی را تجربه می‌کرد و بستر اجتماع را آماده به رو آوردن ناهمسانی‌های قومی، دینی، زبانی، فرهنگی، تاریخی، عقیدتی و بینشی می‌ساخت.

هویت اسلامی تاتارستان

تصرف قازان و فروپاشی خانات، پایان سده‌های میانه در اروپا و آغاز تسلط روس‌ها بر تاتارها بود. فشار بر مسلمانان در سده‌های ۱۶ و ۱۷ نیز در دوره‌هایی افزایش می‌یافت. در سده ۱۸ نیز ماجرا از همین قرار بود. به ویژه در دوران پتر کبیر، مسیحی کردن اجباری مسلمانان با شدت ادامه یافت (کولای، ۱۳۷۳: ۶۸). پتر دو حکم صادر کرد که در آن به زمین‌داران تاتار ۶ ماه فرصت می‌داد مسیحی شوند و اعلام شده بود همه تاتارها باید به زور مسیحی شوند. در سال ۱۷۳۱ میلادی «کمیسیون مسیحی کردن امور» تشکیل شد. در این کمیسیون افزون بر روحانیان کلیسا، مدیران دیوانی و نظامیان نیز عضو بودند و فعالیت آن کم‌کم گسترش یافت. در سال ۱۷۴۰ میلادی دولت روسیه دستور داد همه مساجد نوساز ویران شوند و ساخت مسجد ممنوع شد. اجبار به تغییر دین موجب شد برخی تاتارها خود را به رود ولگا بیندازند. در صورتی که تاتارها از تغییر دین روی برمی‌تافتند باید از سرزمین‌های روسیه بیرون می‌رفتند و یا دستگیر شده، به زندان‌های ۸-۱۰ ساله همراه با کار اجباری در بدترین مناطق محکوم می‌شدند. هنوز هم داستان غمناک این تاتارهای محکوم به مرگ تدریجی و ناخواسته، تراژدی‌هایی است که تاتارها برای فرزندانشان نقل می‌کنند در حالی که اشک در چشمان آنها حلقه زده است (Malik, 2000: 170). روس‌ها همچنین زمین‌های حاصلخیز تاتارها در کنار رودخانه را از آنها گرفتند. حتی تاتارها از زیستن در قازان و پیرامون آن بازداشته شدند.

پس از ۲۰۰ سال و اندی، فشارهای دولت روسیه بر تاتارها در دوره «کاترین بزرگ» (کاترین دوم) تلطیف شد (Yemlianova, 2003: 25,29,33) و (کولای، ۱۳۷۷: ۲۰۴). قیام «پوگاچف» در سال‌های ۱۷۷۵-۱۷۷۳ که در آن تاتارها و باشقیرها شرکت داشتند، «کاترین دوم» را وادار به تغییر نگاه خود نسبت به اقوام غیر روس (محمدیان) کرد. «ابی پاتشا» مادر بزرگ کاترین که خود غیرروس بود، در این تغییر نگرش‌ها بسیار تاثیر گذار بود (فخراسلامویچ، ۱۳۸۸: ۴۸). در ۱۷۷۶ م. قانون محدودیت فعالیت بازرگانان تاتار برداشته شد. در ۱۷۸۴ کاترین حقوق و شان جامعه

بزرگان و اشراف تاتار را به آنان بازگرداند. بر این اساس آنان موظف شده بودند وفاداری خود به کاترین را با مخالفت با «پوگاچف» نشان دهند (Malik, 2000: 171). هرچند تاتارها با رهبری «صلوات یولایف» از مبارزات پوگاچف که علیه دستگاه تزار به پا خواسته بود، حمایت کردند (اکینر، ۱۳۶۶: ۷۱ و ۹۸).

ساخت و ساز مساجد جدید در قازان نخستین گام نمادین بود که حرکت ژرف جامعه به سوی عصری نو در تاریخ مسلمانان روسیه را نشان می‌داد. در سال ۱۷۸۴ میلادی نجیب‌زادگان تاتار و سپس بازرگانان این منطقه با کشورهای شرق و جنوب داد و ستد می‌کردند. پتر یکم نیز اختیارات کلیسا را محدود کرده و استقلال و قدرت آن را بر عهده سینود گذاشته بود. سینود، اداره روحانیت کلیسای اسلاو بود که از سوی اسقف اعظمی اداره می‌شد که زیر نظر تزار قرار داشت (ابراهیمی ترکمان، ۱۳۸۸: ۱۰۸). این مرکز نقش مهمی در تنظیم روابط دولت روسیه با مسلمانان این کشور بازی کرد و با تلاش‌های آن، صدها مسجد و مدرسه دینی تاسیس شد. در سال ۱۸۷۸، این شورا با مدیریت مسلمانان تبدیل به اداره روحانیت شد. سال ۱۷۹۴ در کریمه مفتی «باغچه سرای» رسماً به عنوان رهبر جامعه مسلمانان اعلام شد. این گام‌ها نشان دهنده آزادی دینی در برخی از دوره‌های امپراتوری روسیه بود.

در سده ۱۹ طرح مسیحی کردن اجباری با روش‌های نوینی از سر گرفته شد. خشونت و زور جای خود را به آموزش مسلمانان در فضاهایی با روح ارتدوکس داد. نیکلای ایلمینسکی، نظریه پرداز «روشنگری» در میان غیر روس‌ها بود. او کوشید مسیحیت را با زبان قومی تاتارها برای آنان جا بیندازد و بدین ترتیب اخلاق و رسوم روسی را ارزش فرهنگی آنان بنماید (اکینر، ۱۳۶۶: ۵۲۳). نوآوری ایلمینسکی آن بود که آموزش‌های ارتدوکس را برای مسلمانان نیز برگزار کرد. تحصیل کردگان مدرسه مسیحی - تاتار قازان، دبستان‌های مناطق خود را راه اندازی می‌کردند. ایلمینسکی باور داشت که زبان بومی، اصلی‌ترین ابزار نفوذ در تاتارها است. او برگرداندن متون کلیسا به تاتاری را آغاز کرد. بعدها ترجمه متون دینی به زبان‌های دیگر از برنامه‌های اصلی کلیسا شد. نتیجه این فعالیت به راه افتادن موج تیشیر در نیمه دوم سده ۱۹ بود. بنابراین روس‌ها اکنون با ابزارهای فرهنگی، مسیحی کردن و به دنبال آن روسی کردن فرهنگ و شیوه زندگی را در مدرسه‌ها به کودکان می‌آموختند. حکومت توانسته بود از بازگشت تاتارهای مسیحی به اسلام جلوگیری کند هرچند بیشتر تاتارهای ولگا - اورال مسیحیت و روسی شدن را نپذیرفتند و همچنان مسلمان و تاتار باقی ماندند (Yuzeev, in: Johnson, 2005: 93). اگر بر اساس شمار کسانی که به آیین مسیحیت درآمدند ارزیابی شود، ایلمینسکی در انجام برنامه خود موفق بود. شمار تاتارهایی که در سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۹۰۰ به آیین ارتدوکس روسی درآمدند بیش از ۱۰۰ هزار نفر برآورد شده است. هر چند بسیاری از

مسیحیان تاتار یا «تاتارهای تغییر آیین داده» بیشتر سنت‌های خود را حفظ کردند و کوشیدند دوباره به جامعه مسلمانان بپیوندند. به همین دلیل تاثیر بلند مدت سیاست همانند سازی منفی بود، به این دلیل که موجب خشم شدید روسیه و روس‌ها از تاتارهایی شد که به اسلام و سنت‌های دینی و فرهنگی آن پایبند مانده بودند (Hunter, 2004: 13-14).

تاتارستان در دوره معاصر: هویت ترکی- ملی

پیشینه پان ترکیسم به میانه سده نوزدهم بازمی‌گردد، هنگامی که جنبش جدیدی‌ها در ۱۸۴۳ با هدف نوسازی نظام آموزشی در قازان (تاتارستان) پدید آمدند. در این دوره، هویت ترکی بیش از هویت دینی مورد توجه بود (Khalid, 1998: 81). جدیدیسم در آغاز سده ۲۰ به عنوان زیر بنای اسلام اروپایی یا اسلام میانه رو- لیبرال شکوفا شد. جدیدیسم از اصطلاح «اصول جدید» تاتاری برگرفته شده است (Khasanov, 2000: 212) و (Bukharaev, 2000: 8). انقلاب روسیه و برافتادن نظام تزاری، در هدایت جدیدیسم به مسیرهای سکولارتر نقش داشت. موج‌های پیش از انقلاب و به ویژه موج تجدد در دهه‌های واپسین سده نوزدهم در روسیه تزاری به راه افتاد. چالش‌های یک نظام در حال فروپاشی نیز بر جامعه فشار می‌آورد و هر روز آن را به سوی می‌کشاند. به خاطر ماهیت قومی برجسته تاتارها، بنیان‌گذار حرکت‌های نوین ترک‌گرا در تاتارستان، «اسماعیل بیک گاسپرینسکی» (۱۸۵۱-۱۹۱۴) (Kuzeyev, 2000: 264) از رهبران جدیدی نیز بود. او یک تاتار کریمه‌ای بود که روزنامه «ترجمان» را به زبان ترکی (Khalid, 1998: 80,94) به مدت ۲۰ سال منتشر می‌کرد. او که هوادار استقلال ترک‌های روسیه بود، شکل ویژه‌ای از زبان و نوشتار روسی را به ترکان روسیه عرضه کرد که قابل استفاده در همه مناطق و گویش‌ها بود (Yuzeev, in: Johnson, 2005: 95). از این‌رو جدیدی‌گرایی از آغاز با قوم‌گرایی آمیخت.

روند ملت‌سازی تاتارها - تبدیل شدن این قوم به یک ملت- در دوره معاصر با وارد شدن «شهاب‌الدین مرجانی» (۱۸۱۸-۱۹۸۹) به حوزه سیاست و سپس در جریان انقلاب ۱۹۱۷ روسیه جان گرفت (Khalid, 1998: 101). او نقشی بنیادین در ساختن هویت تاتارها داشت (Khasanov, 2000: 211). او می‌گفت هویت تاتاری به معنای آن است که «ما عرب، تاجیک، نوغای و... نیستیم». او بر این باور بود که فرهنگ تاتار، جغرافیای زیستی (کرانه ولگا) و زبان تاتاری عناصر هویت تاتاری هستند (Stepaniants, 2005: 33). مرجانی در دهه‌های ۱۸۷۰-۱۸۸۰ در دانشگاه غازان به فرهنگ روسی بسیار علاقه‌مند شد. او توسط «خ. فیض‌خانف» با شرق‌شناسان آشنا شد. در نتیجه مطالعه فلسفه، نظریه اصلاح دینی او شکل گرفت. از این پس در آثار مرجانی هم‌نهادی از سنن شرقی شرق‌شناسانه و دانش جدید اروپایی به چشم

می‌خورد. از این ترکیب تجدد غربی و سنت‌های شرقی، اساس ملیت تاتاری پدید آمد. در فرهنگ‌ها و تاریخ‌های موجود، تاتارها را از یکسو بازماندگان «اردوی زرین» و از سوی دیگر بلغارهای ولگا (کهن‌ترین قوم مسلمان سرزمین روسیه) می‌دانند. در این فضای اندیشگی - که افرادی چون ایلمینسکی، مبشر مسیحی به نیاکان چوواشی تاتارها اشاره می‌کردند - مرجانی تاتارها را قومی جدا و متفاوت دانست که فرهنگ، قومیت و ساختارهای زبانی ویژه خود را دارد که در آن ویژگی‌های قومی - فرهنگی بلغاری برجسته‌تر است، اما عناصر قباچاق، فنلاندی، فنلاندی - آگریک و مغولی نیز در آن آمیخته‌اند (Yuzeev, in: Johnson, 2005: 94-97).

روشنفکران سده‌های ۱۸ و ۱۹ م. همچون «عبدالنصر گرسوی» (۱۷۷۶-۱۸۱۲)، «گ. یوتز ایمجانی»، «فخرالدین بیگی» و «کمالی» به «جتهاد» در قالب مذهب حنفی (مذهب بیشتر مردم در آسیای مرکزی که نسبت به مذاهب دیگر اهل سنت، معتدل‌تر و سازگارتر با مردم سالاری است) (Smith, 2006: 2) و ترکیب آن با عمل در چارچوب عادت‌ها (قوانین عرفی آسیای مرکزی) نظر داشتند (Khasanov, 2000: 211). کرسوی یک سده پیش از «جمال‌الدین اسدآبادی» نوگرایی در اسلام را با طرح نظریه نوین اجتهاد بنیان گذاشت.

در آستانه انقلاب روسیه، از ۱۹۰۵ به بعد و با برداشتن تدریجی برخی ممنوعیت‌ها، آگاهی فرهنگی - قومی در میان ترکان افزایش یافت. نظریه‌های «یوسف آچورا» تاتار تحصیل کرده فرانسه در همین زمان طرح شد (کولای، ۱۳۷۷: ۲۱۰). این نظریه‌پرداز ترک‌گرای سیاسی تاتار، بر خلاف گاسپرینسکی، به ترکیه به عنوان عامل همگن‌کننده یکپارچگی ترکان روسیه می‌نگریست. نظرات او با نظریه ترک‌گرایی عثمانی همسان بود که یک امپراتوری فراگیر ترکی با مرکزیت ترکیه را می‌پذیرفت. رهبران نوزایی هویت ترکی - تاتار چون «هادی مقصودی»، «ج. ولیدی» و «فاتح کریمی» (Khadi Maksudi, J. Validi & F. Karimi) بر نقش و جایگاه ویژه تاتارها در میان ترک‌ها تاکید داشتند (Khasanov, 2000: 214) و می‌گفتند تاتارها باید ترکان را متحد کنند. کریمی، منطقه ولگا - اورال را کانون جهان ترک می‌دانست. روزنامه‌هایی چون «وقت، یولدوز (به معنای ستاره)، غازان مخابره و تان یولدوز» آرای این ترک‌گرایان را منتشر می‌کردند (Yuzeev, in: Johnson, 2005: 95). مقصودی به ایده جمهوری مستقل فرهنگی و سرزمینی تاتارستان - باشقیرستان می‌اندیشید و «مجلس ملی» تاتارستان را در سال ۱۹۱۷ با این هدف تشکیل داد.

پس از «قیوم نصیری» (۱۸۲۵-۱۹۰۲) تحولی در جامعه تاتار پدید آمد و زبان و خط فارسی و عربی که زبان و خط علمی، دینی و ادبی بود، کنار نهاده شد. او واژه‌های عربی و فارسی را

از زبان تاتاری زدود و به جای آنها واژه‌های ترکی را جایگزین کرد.^۱ منطقه جغرافیایی قوم تاتار به گفته قیوم نصیری سیبری، اورنبورگ، قازان و سایر مناطق کرانه ولگا و محدوده آستراخان بود. در ۱۹۱۷ منطقه ترک تاتار قازان، اوفیم و محدوده اورنبورگ به نام ایالت «ایدل-اورال» به رسمیت شناخته شد. این ایده هنوز هم مبنای ملی‌گرایی تاتاری است. پس از آن، آگاهی‌های فرهنگی افزایش یافت و طبقه اجتماعی بازرگانی پدید آمد که خود را در خدمت و از آن ملت تاتار می‌دانست (Khasanov, 2000: 211). در این هنگام بسیاری از روحانیان همچنان می‌گفتند تاتارها بخشی از جهان اسلام هستند، اما برخی مانند طبقه جدید مرفه و باسواد بر این باور بودند که تاتارها ملتی جدا و برتر هستند و به ویژه تاتارهای غازان بازمندگان چنگیز خان هستند. دستگاه روشنفکری روسیه جایگزین مناسبی برای این ایده نداشت.

در سال ۱۹۱۷ جامعه تاتار بر بازرگانی به ویژه میان روسیه و آسیای مرکزی و ملی‌گرایی قومی نیرومند استوار بود. این بنا با ساختار حزب کمونیست بین‌المللی، که برابری خواهانه، بی‌دین و در نتیجه ضد اسلام بود، همخوان نبود. از این رو آنان شروع به روسی کردن تاتارها با نام سکولاریسم کردند (Malik, 2000: 171). از پیشروان مادی‌گرایی کمونیستی «میرسعید سلطان‌علی‌اف» بود که در دوره استالین اعدام شد (Khasanov, 2000: 214). سلطان‌علی‌اف هنگامی که می‌گفت طبقه کارگر از سوی طبقات چیره بهره کشی می‌شود، منظور ستم روس‌ها به تاتارها بود (Khalid, 1998: 193). بنابراین ملی‌گرایی تاتاری و نوزایی تاتارها در دوران تجدد، بسیار قوم‌گرا بوده و به فرهنگ متجدد یا همان روسی‌گرایی یافت.

تاثیر فرهنگ و هویت روسی بر تاتارستان

روسیه سرزمین پهناوری است که مسلمانان تاتار از اقوام روس تبار در مرکز آن ساکن هستند و از نظر نژادی، فرهنگی، تاریخی و دینی با مسلمانان غیر روس تبار چچن، داغستانی، اینگوشی و سایر جمهوری‌های قفقاز شمالی تفاوت دارند. اسلام برای تاتارها و باشقیرها، یک فرهنگ سنتی است و ماهیت نهادی و ساختاری ندارد. درباره هویت دینی مردم تاتارستان

^۱ نام و فامیل تاتارهای سده‌های ۱۸ و ۱۹ فارسی و عربی است. ادیب خالد این نام‌های خانوادگی را تاتاری (در برابر روسی مانند نصیراف، مقصوداف...) می‌نامد (Khalid, 1998: xx). همچنین تا آغاز سده ۲۰ هنوز زبان و قواعد روسی در میان تاتارها به‌ندرت استفاده می‌شود. وارد شدن واژگان، ساختار دستوری و اصطلاحات روسی در زبان تاتاری و روسی زده شدن زبان تاتاری به ویژه پس از انقلاب روسیه موجب تلفظ نازیبا و نادرست برخی حروف شده است. مهمتر از همه اینکه در زبان روسی H / هـ یا ح وجود ندارد. از این رو اسامی و واژگان تاتاری نیز با تاثر از روسی با X / Kh / خ تلفظ می‌شوند. ع و گاه ه به صورت G / گ تلفظ می‌شود (Wertheim, 2005: 108-109).

دو روایت وجود دارد: گروهی از پژوهش‌ها نشان می‌دهند هویت اسلامی و تاتاری در این جمهوری کمرنگ و فرهنگ روس - اسلاو و ارتدوکس در این منطقه نیرومندتر است. گروهی از پژوهشگران نیز به ویژگی‌های هویتی تاتاری و اسلامی در تاریخ تاتارستان و فرهنگ امروز تاتارها اشاره می‌کنند و ویژگی‌های خاص تاتاری - اسلامی را یادآور می‌شوند تا تفاوت فرهنگ، باورها و شیوه زیست تاتارها و روس‌ها را روشن کنند (Musina, 2005: 28) و (Taylor, 2010). چرا که مطالعه روی هویت دینی، اسلامی و سنتی مسلمانان روس تبار (تاتارستان و باشقیرستان) از رشته‌های جدیدی است که پس از فروپاشی شوروی و آغاز روند نوزایی اسلامی جان گرفته است. از آنجا که عمل به دین موجب افزایش هویت ملی، گروهی و فرهنگی می‌شود، مسلمانان مهاجر در شهرهای بزرگ به ویژه پایتخت و سن پترزبورگ هویت منسجم‌تری دارند (Filatov, 2005: 35-45).

به نوشته یک پژوهشگر دیگر خیلی از مسلمانان تاتارستان، شیوه زندگی غیردینی دارند (Roughneen, 2004: 4) زیرا تاتارستان در میان سرزمین روسیه قرار گرفته و به کشورهای مسلمان دسترسی ندارد. همچنین این موضوع ریشه تاریخی دارد، چرا که تزارها سیاست‌های ضد اسلام اجرا می‌کردند، ۷۰ سال اتحاد شوروی بی‌دینی را رواج داد و اسلام یک اقلیت در جامعه ارتدوکس روسیه بود. برخلاف این‌گونه نوشته‌ها، پژوهشگران دیگری آمارهای متفاوتی ارائه کرده‌اند که حاکی از افزایش توجه تاتارها به اسلام و روی آوردن آنها به آیین‌های اسلامی است. بر اساس این آمارها «شمار تاتارهایی که خود را پایبند دستوره‌های اسلام می‌دانند در ۱۹۹۹ به ۶۷ درصد در شهرها و ۸۶ درصد در روستاها رسیده است» (Wertheim, 2005: 109). در منبع دیگری «در ۱۹۹۴، ۶۷ درصد از تاتارهای تاتارستان خود را «مومن» اعلام کرده‌اند و ۱۲ درصد «مردد» بوده‌اند» (Drobizheva, 1998: 200). گسترش نهادها، فعالیت‌ها و قدرت گرفتن رهبران دینی از دیگر ویژگی‌های تاتارستان است که نشان دهنده فعال شدن هویت دینی - آیینی در این جمهوری است. «عثمان اسحاق‌اف» مفتی اعظم تاتارستان (Smith, 2006: 15) در این زمینه گفته است: «باورهای ما در پوست و خون ما جاری است. شاید لباس ما را تغییر دهند، اما باورهایمان در طول هزاران سال زنده می‌مانند» (Kutschera, 2002). از نخستین مصوبه‌های مجلس ملی تاتارستان، «قانون نامه» بود که یکی از مفاد آن منع مصرف مشروبات الکلی در ماه رمضان بود (Khurmatullin, 2009: 105).

سرشت عرف‌گرای جامعه تاتار که فرهنگ روسی را نیز پذیرفته و این واقعیت که جامعه اسلامی با ویژگی‌های ناب و عربی آن در تاتارستان پیاده شود (Omél'Chenko et.al, 2003: 221). گاه شکاف میان باور دینی و مقید بودن به آن را به وجود آورده است (Kääriäinen, 1999: 18). «حیدر یوزیف» دلایل دیگری را برای گسترش فرهنگ روسی در روسیه داخلی و به ویژه

تاتارستان مطرح می‌سازد. او به آموزش و پرورش روسی در همه مقاطع اشاره می‌کند و می‌نویسد: «شمار مدارس آموزش زبان روسی در قازان پنج برابر مدارس و آموزگاران زبان تاتاری است». همچنین به شمار زیاد روس‌ها در میان قوم‌های روسیه داخلی اشاره می‌کند و آن را از دلایل چیرگی فرهنگی روس - ارتدوکس می‌داند. به نوشته یوزیف در سال ۱۹۹۰، ۴۸ درصد جمعیت تاتارستان تاتار بودند و ۴۳ درصد روس. از سوی دیگر، دو سوم تاتارها بیرون از مرزهای تاتارستان و در سایر بخش‌های روسیه زندگی می‌کنند (Yuzeev, in: Johnson, 2005: 98). برنامه‌های دولتی روسیه و نهادهای دیوان‌سالاری را نیز باید به فهرست شکل‌دهندگان هویت روسی افزود. چرا که در فدراسیون روسیه، سیاست‌گذاری واحد از سوی دولت برای همه اقوام و ادیان انجام می‌شود و به سبب سرشت دولت، فرهنگ و قوانین سکولار و یا روس‌گرا برتری دارند و تحمیل می‌شوند.

نتیجه

اکنون در تاتارستان، سه نسخه فرهنگی - هویتی مطرح است: هویت اسلامی (سلفی)، هویت متجدد و هویت میانه‌رو. هویت اسلامی فوق از سوی روحانیانی که در کشورهای عربی و یا مدارس وهابی سلفی درس خوانده‌اند، ترویج می‌شود و با رویکرد بسیاری از مسلمانان تاتاری کاملاً ناهمخوان است. این نسخه فرهنگی - هویتی مورد توجه مسلمانان تاتارستان نیست و یک برداشت غیر بومی و غیر سنتی از اسلام برآورد می‌شود. به باور نویسندگان اسلام‌گرای تاتارستان که از این برداشت‌ها نگران هستند، «جای خالی رهبران دینی که مسلمانان را در راستای دستورهای دینی و نیازهای جامعه مدرن هدایت می‌کنند، به خوبی حس می‌شود. این جای خالی تنها با آموزش‌های نوین سازمان‌های دینی می‌تواند پر شود، به شرطی که مبتنی بر آموزه‌های دینی و عرفی تاتاری باشد». اگر این مهم صورت نپذیرد، زمینه جایگزینی وهابیت فراهم می‌شود. تاتارستان به دین‌شناسان و آموزگاران دینی نیاز دارد که دانش ژرف آنان، بازتاب روح زمانه و ویژگی بومی - محلی اسلام باشد. برخی دیگر از اندیشمندان نیز بر این باور هستند که جامعه چند دینی و چند قومی تاتارستان هیچگاه اجازه حرکت به سوی تندروری را نمی‌دهد.

نسخه دوم هویتی که در جامعه تاتارستان ارائه می‌شود، از سوی جریان‌های میانه‌رو پشتیبانی می‌شود. میانه‌روها برای «قوانین عرف» بیشترین اهمیت را قائل هستند و معتقدند که فرهنگ بومی و آیین‌های عرفی باید مقدم باشد. در جامعه امروز تاتارستان، تبلیغات فرهنگی ترکیه از سوی مبلغان، بازرگانان و دانش‌آموختگان مدارس عالی و دانشگاه‌های ترکیه، بیشترین همخوانی را با مفاهیم هویتی میانه‌روان جامعه تاتار دارد. از جمله پرطرفدارترین این آموزه‌ها،

اندیشه‌های «سعید نورسی» عارف ترکیه‌ای است. امروز در خیلی از مدارس در تاتارستان، کتاب‌های نورسی پیدا می‌شود. بیشتر تاتارها اسلام را باور بومی - فرهنگی و سنتی - آیینی خود می‌دانند. این یعنی اسلام پایه‌های ژرف‌تری در روح مردمان تاتار دارد. این نسخه سوم یا همان که «رافائل حکیم‌اف» اسلام تاتاری می‌نامد، اسلام را با لیبرالیسم و دموکراسی آمیخته است. نسخه سوم هویتی نیز توجه به فرهنگ تاثیر پذیرفته روس - اسلاو - ارتدکس می‌باشد. در پاسخ به پرسش این مقاله که «درون مایه هویت مسلمانان تاتارستان از کدام یک از فرهنگ‌های اسلامی، تاتاری و روسی متاثر است؟» فرضیه مقاله تایید می‌شود که «با توجه به قدرت سه فرهنگ اسلامی، تاتاری و روس - اسلاو - ارتدوکس در جامعه تاتارستان، فرهنگ این جمهوری از هر سه فرهنگ تاثیر پذیرفته است». هویت تاتاری، متکثر است یعنی از هر سه ویژگی اسلامی (فرهنگی و آیینی)، تاتاری (آیینی و قومی) و روس (شیوه زندگی) متاثر است. هویت تاتاری ابتدا از فرهنگ و آیین‌های تاتاری متاثر شد که همان تاریخ تاتارستان و قوم تاتاری است. این فرهنگ و آیین در برخی دوره‌های سرنوشت ساز با فرهنگ بلغارها و مغول‌ها پیوند خورد. پس از آن، تاتارها اسلام را به عنوان یک دین، آیین، فرهنگ و شیوه اندیشیدن (جهان‌بینی) پذیرفتند. در دو سده اخیر، هویت تاتاری بسیار از فرهنگ و شیوه زندگی روس - اسلاو - ارتدوکس تاثیر پذیرفته است. منابع سه‌گانه هویت و تاریخ این سرزمین، ماهیت هویت تاتاری را متکثر و چیرگی فرهنگ روسی به ویژه پس از انقلاب ۱۹۱۷، را در این فرهنگ پررنگ کرده است.

داستان تاتارستان داستان مردمی است که دولت ملی خود را از پنج سده پیش از دست داده‌اند. این دوره همچنین با از دست دادن فرهنگ تاتاری و بنیان‌های فکری و روشنفکری تاتار همراه بوده است. تاتارها هیچگاه روس نشده‌اند ولی تاتار هم نمانده‌اند. سه وجه فرهنگ تاتاری یعنی قومیت تاتار، دین اسلام و تعلق به سرزمین روسیه، همپای هم در زندگی و اندیشه تاتارها حضور داشته‌اند. در «قانون نامه»^۱ ترک بودن و مسلمان بودن در مفهومی نزدیک به یکدیگر و تقریباً هم معنا به کار رفته است.

اسلام برای تاتارها سه دستاورد داشته: اصالت، روح ملی و دولت. به سخن دیگر، فرهنگ اجتماعی و نظام سیاسی تاتارها با اسلام تعریف و نهادینه شد. از این رو در نوزایی فرهنگی تاتارها عامل اسلام فعال خواهد شد. به خاطر نقش پررنگ فرهنگ روس - اسلاو - ارتدوکس، اسلام به طور بالقوه نقش اخلاقی و معنوی پررنگی در تاتارستان دارد. اسلام در تاتارستان جنبه هویت یابی، بازگشت و حفظ سنت‌ها، وحدت و حفظ اصالت قومی - فرهنگی دارد ولی

^۱ - قانون اساسی که مجلس ملی پس از فروپاشی شوروی تدوین کرد.

فرهنگ روس - اسلاو-ارتدوکس نیز نسبتاً برجسته است. اکنون گرایش به زنده کردن برداشت بومی از اسلام در هریک از جمهوری‌های پیشین شوروی، به یک رقابت عمومی تبدیل شده است. البته مردم تاتارستان از روی آوردن به اسلامی که غیر روس‌ها (خارجی‌ها) تبلیغ می‌کنند، بیزارند. جامعه مسلمانان روسیه در مسکو - که بیشتر آنها تاتار هستند - بسیاری از ویژگی‌های "اسلام تندرو" را ندارد. از یکسو تأثیر دیوان سالاری و نفوذ شخصی نهادهای مفتیان و از سوی دیگر چیرگی سنت تاتارهای ولگا بر مسلمانان قفقاز که پیشینه زیستن متحدانه در دولت روسیه در تاریخ آنان ثبت شده، در این امر موثر بوده است. افزون بر اینها شرایط نامناسب اقتصادی، رکود و بیکاری که موجب رویکرد جوانان به تندروی می‌شود، در مسکو خیلی کمتر است. تاتارهای مسکو از نظر اجتماعی منسجم، از نظر اقتصادی دارا و از نظر فرهنگی روس‌گرا هستند، به گونه‌ای که حتی زبان تاتاری را بلد نیستند. آنها کارمندان و کارشناسان ارشد بخش‌های دولتی و غیر دولتی هستند که به ویژه جوان‌ترهایشان از زندگی مرفهی برخوردارند.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. ابراهیمی ترکمان، ابوزر، "فرهنگ روس، ویژه نامه اسلام و مسلمانان در روسیه". شماره ۲۸، راینی فرهنگی سفارت ج.ا. در مسکو، پاییز ۱۳۸۸.
۲. ابن فضلان بن العباس بن راشد بن حماد، احمد، *سفرنامه*، برگردان: ابوالفضل طباطبایی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
۳. اکینر، شیرین، *اقوام مسلمان شوروی*، برگردان: علی خزائی فر، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۴. امیراحمدیان، بهرام، "اسلام و مسلمانان در فدراسیون روسیه"، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام*، شماره ۲۹، سال ۸، بهار ۱۳۸۶، صص ۴۹-۲۵.
۵. بنیگسن، الکساندر و مری براکس آپ، *مسلمان شوروی: گذشته، حال و آینده*، برگردان: کاوه بیات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۶. حسینی، سیده مطهره. *مسلمانان روسیه*. تهران، موسسه ابرار معاصر، ۱۳۹۱.
۷. روشندل، جلیل و رافیک قلی‌پور، *سیاست و حکومت در ترکمنستان*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.
۸. زیگفرید، آندره، *روح ملت‌ها*، برگردان: احمد آرام. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۴.
۹. فخراسلامویچ، مرتضی مراد، "مسلمانان روسیه چگونه زندگی می‌کنند؟" *ویژه نامه اسلام و مسلمانان در روسیه*. شماره ۲۸، راینی فرهنگی سفارت ج.ا. در مسکو، پاییز ۱۳۸۸.
۱۰. هانتز، شیرین. *اسلام در روسیه، سیاست‌های هویتی و امنیتی*، برگردان: الهه کولایی، سیده مطهره حسینی و اسما معینی. تهران، نشرنی، ۱۳۹۱.
۱۱. کولایی، الهه، "هم‌تکمیلی فرهنگی در دو سوی جیحون"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال دهم، دوره سوم، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۰، صص ۷۷-۹۰.

۱۲. کولایی، الهه، "روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۳۹، بهار ۱۳۷۷، صص ۲۴۴-۲۵۲.
۱۳. کولایی، الهه، "احیاء و گسترش احساسات ملی گرایانه در روسیه"، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره‌های ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۳، صص ۶۸-۷۲.
۱۴. هاشمی سید سعید و سید مهدی طاهری نسب، "تصوف در آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه"، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، شماره ۲، تابستان و پاییز ۱۳۸۹.
۱۵. یولید ارس، عمر کاهان، "جنبش اسلام لیبرال در ترکیه: اندیشه‌های فتح الله گولن"، برگردان: سید اسدالله اطهری، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال ۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱.

ب. خارجی:

- Alvarez Veinguer, A. & Howard H.D. "Building a Tatar Elite: Language and National Schooling in Kazan", *Journal of Ethnicities*, Vol.7, No.2, 2007. pp. 186-207.
- Agadjanian, A. "Revising Pandora's Gifts: Religion and National Identity in the Post Soviet", *Europe-Asia Studies*, Vol. 53, No. 3, 2001, pp. 473-488.
- Bukharaev, R. *Islam in Russia, the Four Seasons*, UK, Curzon, 2000.
- Derrick, M. "Tatarışmalı Otonomi: Putin Döneminde Tataristan (2000-2004)", (Contested Autonomy: Tatarstan under Putin (2000-2004)), *Clit (Vol.) 4, Sayı (No.) 7*, 2009. pp. 45-74.
- Filatov, S. *Statistika rossiiskoi religioznosti: magiya tsifri i neodnoznachnaya realnost*, *Sotsiologicheskie issledovaniya*, No.6, 2005, pp. 35-45.
- Furman, D. Veruiushchie, Ateisty i Prochie: Novoe Issledvanie Rossiiskoi Religioznosti (Believers, Atheists and Others: New Research on Religiosity in the Russian Federation), *Srobdonaia Mysl (Free Thought) 1*, *Anthropology & Archeology of Eurasia*, Vol.39, No.2, 2000, pp. 40-64.
- Hunter, Sh. T. *Islam in Russia, the Politics of Identity and Security*, Armonk, NY: M.E. Sharpe, 2004.
- Johnson J. et.al, *Religion and Identity in Modern Russia*, UK, Ashgate, 2005.
- Khurmatullin, A. *Tatarstan; Islam Entwined with Nationalism*, in: Dannreuther, R. & L. March, *Russia and Islam*, N.Y. Routledge, 2009.
- Kääriäinen, K., Religiousness in Russia after the Collapse of Communism, *Social Compass*, Vol.46, No.1, 1999.
- Khakimov, R. "Islam's Modernisation: How Plausible is it?" *Russia in Global Affairs*, Vol.1, No.4, Octobre and December 2003. http://eng.globalaffairs.ru/number/n_2146 (Accessed 3.1.2011).
- Khakimov, R. "EuroIslam in the Volga Region", *Journal of South Asian and Middle Eastern Studies*, Vol. 27, No. 2, winter 2004. pp. 1-13.
- Khalid, A. *The Politics of Muslim Cultural Reform Jadidism in Central Asia*, California, University of California Press, 1998.
- Kulchik, Y. et.al, *Central Asia after the Empire*, London, Pluto, 1996.
- Kutschera, Ch. *Russie, La Renaissance de l'Islam au Tatarstan*, *AlWasat*, 25.3.2002; www.chris-kutschera.com/Russie.%20Renaissance.htm (Accessed 3.1.2011).
- Makarychev, A. S. *Islands of Globalisation: Regional Russia and the Outside World*, Zurich, ETH, 2000.
- Malik, H. *Russian- American Relations: Islamic and Turkic Dimensions in the Volga-Ural Basin*, UK, MacMillan, 2000.
- Molov, E. A. *Statisticheskie Svedeniya O Kreshchenikh Tatarakh Kazansoi I Drugykh Eparkhi (Statistical Evidence of Baptized Tatars of the Kazan and Other Dioceses)*, Kazan, 1866.
- Musina, R. "Islam i Musulmane v Sovremennom Tatarstane (Islam and Muslims in Contemporary Tatarstan)", *Anthropology & Archeology of Eurasia*, Vol.39, No.2, 2000, pp. 24-39.
- Perovic, J. *Internalisaon of Russian Regions at the Consequence for Russian Foreign and Security Policy*, Zurich, ETH, April 2000.

21. Roughneen, S. **Blowback-Russia Needs to Rethink North Caucasus; Recommendation to the Government of Russia**, Oxford Council on Good Governance, October 2004. pp. 1-7.
22. Russian Analytical Digest, **Tatarstan's Economy**, No.16, 6.3.2007.
23. Slocum, J. W. **Disintegration and Consolidation: National Separatism and the Evolution of Center-Periphery Relations in the Russian Federation**, Cornell University, Peace Studies Program, July 1995.
24. Smith, M. A. "Islam in Russian Federation, Defense Academy of the U.S.", **Conflict Studies Research Centre**, Vol.6, No.53, 2006, 11. pp. 1-27.
25. Stuermer, M. **Putin and the Rise of Russia**, London, Weidenfeld & Nicolson, 2008, Reviewed by R. Sakwa, **Journal of Contemporary History**, Vol. 45, No.1, 2010. pp. 245-247.
26. Taylor, J. **Islam versus the Pleasure Principle**, the Atlantic Monthly Group, 2010. www.theatlantic.com. (Accessed on: 3.1.2011).

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نظریه پردازی، مفاهیم و فرضیات در علوم سیاسی»، سال ۷۲، شماره ۳۰؛ «تفکر نوین شوروی و روابط شرق و غرب (ترجمه)»، سال ۶۹، شماره ۲۵؛ «کشورهای آسیای مرکزی و سازمان همکاری‌های اقتصادی»، سال ۷۳، شماره ۳۳؛ «روند نوگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۷۷، شماره ۳۹؛ «برداشتی کوتاه از نظریه چرخه‌های طولانی در سیاست‌های جهانی»، سال ۷۷، شماره ۴۱؛ «تحول در نظریه‌های همگرایی»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «یهودیان روسیه»، سال ۸۰، شماره ۵۴؛ «توسعه روابط روسیه و اسرائیل با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۱، شماره ۵۷؛ «زنان در عرصه عمومی، مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، سال ۸۲، شماره ۶۱؛ «زمینه‌های بنیادگرایی اسلامی در آسیای مرکزی»، سال ۸۴، شماره ۶۷؛ «گزارش نشست بانک جهانی در قاهره (زنان در اقتصاد)»، سال ۸۴، شماره ۶۹؛ «نقش زنان در ترویج فرهنگ صلح در جهان»، سال ۸۵، شماره ۷۳؛ «عوامل و انگیزه‌های قاچاق انسان (با تاکید بر آسیای مرکزی)»، دوره ۳۷، شماره ۴، زمستان ۸۶؛ «سیاست خارجی ژاپن در آسیای مرکزی»، دوره ۳۸، شماره ۲، تابستان ۸۷؛ «زمینه‌های سقوط اولین رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر)»، دوره ۳۹، شماره ۱، بهار ۸۸؛ «بحران هویت روشنفکری در روسیه و جریان اسلاوگرایی»، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان ۸۹؛ «عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه»، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۸۹؛ «پیامد های امنیتی سازمان شانگهای در آسیای مرکزی»، دوره ۴۰، شماره ۴، زمستان ۸۹؛ «نقش تحولات اقتصادی و اجتماعی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶-۱۳۶۸)»، دوره ۴۱، شماره ۲، تابستان ۹۰؛ «اندیشه ترقی و توسعه در روزنامه پرورش»، دوره ۴۱، شماره ۴، زمستان ۹۰؛ «معمای امنیت» و آینده نظام کنترل، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱.

